

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در بررسی علامه شوشتري

دکتر شادی نفیسی
(استادیار دانشکده علوم حدیث)

چکیده: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از جمله تفاسیر اولیه شیعه است که بسیار زود هنگام اعتبار آن مورد بحث بوده است. مخالفان این تفسیر به لحاظ سندی و متنی به بحث از آن پرداخته‌اند. علامه شوشتري نیز از جمله این مخالفان است که در الاخبار الدخيله به اجمال به بحث از سند آن می‌پردازد، هم چنان که متن آن را نیز به نقد می‌کشد. نقد محتوایی او از این تفسیر، مفصل‌ترین نقد از آن محسوب می‌شود. او در نقد خود از جمله به قرآن، عقل، روایات و اطلاعات تاریخی استناد می‌کند اگرچه مورد اخیر بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها: علامه شوشتري، الاخبار الدخيله، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، نقد متن، نقد سند.

تفاسیر روایی بسیار زود هنگام در جهان اسلام تدوین شد. درباره اولین تفسیر مستقل از این دست اقوال مختلفی وجود دارد (برای نمونه نک. ذهبی ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۴۴-۱۴۳)؛ اما شاید بتوان مصحف امام علی علیه السلام را اولین تفسیر روایی بر قرآن تلقی کرد که البته در اختیار عموم قرار نگرفته است (مهدوی راد ۱۳۸۴: ۹۱ به بعد - ذهبی به طور ضمنی سعید بن جبیر را اولین می‌داند ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۴۴ و صدر [بی تا]: ۳۲۲) فهرست‌نگاران از میان اصحاب ائمه علیهم السلام از شخصیت‌های متعددی یاد کرده‌اند که کتابی تفسیری

بدان‌ها نسبت داده شده است؛ از جمله این افراد می‌توان به ابو حمزه ثمالی، جابر بن یزید جعفی، علی بن مهزیار، یونس بن عبدالرحمن یاد کرد (نجاشی ۱۴۱۶: ۴۴۶ و ۲۵۲ و ۱۲۹ و ۱۱۵ و برای موارد دیگر نک. حکیم ۱۴۲۳: ۲۰۴-۱۹۷) اگرچه عموم این تفاسیر بر جای نمانده‌اند، اما از آنچه در وصف آنها رسیده است، جمع روایات تفسیری از ائمه مختلف بوده، صرفاً معدودی اختصاص به روایات امام دارند. تفسیر ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام (نجاشی ۱۴۱۶: ۱۷۰؛ البته از این تفسیر اکنون آنچه در ضمن تفسیر قمی آمده، باقی است) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در شمار این اندک است که با دیگر تفاسیر روایی برجای مانده از این دوره همچون تفسیر عیاشی (برای اطلاع بیش‌تر از آن نک. رحمتی ۱۳۸۲: ۷۰۴-۷۰۳)، فرات (برای اطلاع بیش‌تر از آن نک. کریمی زنجانی اصل ۱۳۸۲: ۷۰۶-۷۰۴) و قمی (برای اطلاع بیش‌تر نک. شبیری ۱۳۸۲: ۷۰۳-۷۰۰) متفاوت هستند (و نیز نک. Bar- Asher 1999: 27-125).

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام تفسیری است که اگرچه تمام روایات آن از امام عسکری علیه السلام نقل شده اما بسیاری از آنها را ایشان از یکی از امامان پیشین علیهم السلام بازگو کرده‌اند (استرآبادی ۱۴۰۹: ۴۲۰، ۲۳۱، ۱۶۰، ۱۲۰، ۶۳، ۱۳ و...). این تفسیر سوره حمد و بقره را تا آیه ۲۸۳ با ۳۷۹ حدیث را شامل می‌شود و همچون دیگر تفاسیر روایی این دوره، از روایی یکسان در تفسیر آیات برخوردار نیست: به برخی آیات اصلاً نپرداخته است (برای نمونه آیات ۲۱۰ تا ۲۸۲، ۶۳۳ و ۶۳۴؛ آیات ۱۷۹ تا ۱۹۸، ۶۰۰ و ۶۰۱)، در ذیل برخی دیگر به ذکر یک روایت بسنده شده (برای نمونه ص ۲۱۵ ذیل آیه ۲۹ بقره) و برای برخی آیات روایات متعددی گزارش کرده است (برای مثال: ۱۵۱ تا ۲۰۵ ذیل آیات ۲۳ تا ۲۵ بقره). هم‌چنان‌که روایات آن به لحاظ بلندی و کوتاهی نیز متفاوت‌اند، اگرچه بسیاری از روایات، نسبتاً طولانی و در مواردی چند صفحه‌ای هستند (برای نمونه ۱۶۱-۱۵۹؛ ۲۳۷-۲۳۳؛ ۲۱۵-۲۱۰؛ ...).

در این تفسیر به فضایل اهل بیت علیهم السلام، مثالب دشمنان آنها و نیز سیره نبوی، تأویل آیات به ویژه درباره معجزات پیامبران و امامان پرداخته شده است. روایاتی هم درباره سبب نزول و مصادیق آیات در آن دیده می‌شود، اما توجهی به مباحث ادبی در آن

وجود ندارد و مباحث فقهی آن نیز اندک است (رحمتی ۱۳۸۲: ۶۸۶-۶۸۵؛ هاشمی ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۴۳).

این تفسیر که از طریق راویان محدودی به صدوق (متوفی ۳۸۱) رسیده، از طریق او گسترش یافته و ظاهراً در قرن ۴ و ۵ در قم متداول بوده است (رحمتی ۱۳۸۲: ۶۸۶). لیکن اعتبار آن از همان ابتدا، مورد اختلاف بوده است: عده‌ای انتساب آن را به امام نادرست دانسته و کتاب را در مجموع نامعتبر تلقی کرده‌اند، و بسیاری با اعتماد به آن به نقل روایاتش پرداخته، کوشیده‌اند اشکالات مطرح شده بر آن را پاسخ دهند و عده‌ای نیز داوری مجموعی را درباره آن به جا ندانسته، این تفسیر روایی را همچون دیگر مجموعه‌های روایی شیعه، در خور داوری موردی درباره تک تک روایات عنوان کرده‌اند (مفصل‌ترین بحث در این مورد را محدث نوری در خاتمه مستدرک ج ۵، ۲۰۰-۱۸۶ انجام داده که گزارش استادی ۱۴۱۵: ۲۱۴-۱۸۶ و هاشمی ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۵۰ عمدتاً مبتنی بر آن است).

ابن غضائری را باید اولین منتقد آن دانست که با نقد سندی و نقد اجمالی متن آن را نامعتبر دانسته است (ابن غضائری ۱۳۸۰: ۹۸). علامه حلی در خلاصه الاقوال، تفرشی در نقد الرجال (۱۴۱۸: ج ۴، ۳۰۳)، اردبیلی در جامع الرواه ([بی تا]: ج ۲: ۱۸۴)، بهبودی در معرفه الحدیث (۲۷۳) به تکرار سخن او پرداخته‌اند. ابن داوود هم در کتاب رجال (۲۷۵) بی آن که از تفسیر سخنی بگوید راوی آن را ظاهراً براساس داوری ابن غضائری دروغگو خوانده است. آیت‌الله خوبی نیز در اصل با اتکا به سخن ابن غضائری طریق تفسیر را قابل اعتماد ندانسته است (خوبی ۱۴۱۳: ج ۱۸، ۱۶۳) آقای معرفت نیز با تکرار همین سخنان به این تفسیر اعتماد نکرده است (معرفت ۱۴۱۳: ۲۳۴). علامه شعرانی با اشاره به نمونه‌ای از ناستواری‌های متن بر بی اعتباری آن صحنه گذارده است (استادی ۱۴۱۵: ۱۹۲) و محمدجواد بلاغی با برشمردن موارد دوازده گانه نقد سندی و عمدتاً متنی (بلاغی ۱۴۱۵: ۱۸۴-۱۶۴) انتساب آن را نادرست دانسته است.

در مقابل این خرده‌گیران، عالمانی که به صراحت یا به‌طور ضمنی به تأیید این تفسیر پرداخته‌اند، متعدد می‌باشند. برخی صرفاً با نقل از آن مؤید آن تلقی شده‌اند از

جمله: قطب راوندی در خرائج، ابن شهر آشوب در مناقب، بحرانی در البرهان، حویزی در نورالثقلین، شیخ انصاری در فرائد (برای تمام این موارد و موارد دیگر نک. استادی ۱۴۱۵: ۲۰۶-۱۹۴)، شهید ثانی در منیه المرید (۱۱۴) و آیت الله بروجردی در جامع الاحادیث (۱۳۹۹: ج ۱، ۱۱۵؛ ج ۵، ۱۱۵). برخی دیگر نیز با بحث اجمالی یا تفصیلی از آن، در اعتبار آن و صدور آن از معصوم سخن گفته‌اند، از جمله: محقق کرکی در ضمن اجازه خود (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱۰۵، ۷۹)، مجلسی در بحار (ج ۱، ۲۸)، شیخ حر در وسائل (ج ۳۰، ۱۸۸)، سید محسن امین در اعیان الشیعه ([بی تا]: ج ۲، ۴۱)، بهبهانی در تعلیقه علی منهج المقال ([بی تا]: ۳۲۶)، شیخ آقابزرگ در الذریعه (ج ۴، ۲۸۵)، محدث نوری در بحثی مفصل با جمع آوری اقوال تمام موافقان و مخالفان در خاتمه مستدرک (ج ۳، ۲۰۰-۱۸۶) و نمازی در مستدرکات علم رجال الحدیث (۱۴۲۶: ج ۷، ۲۹۵).

گروه سومی نیز به بحث از این تفسیر پرداخته‌اند و با توجه به نقد مطرح شده، آنها را برای دلالت بر ساختگی بودن کل تفسیر کافی ندانسته، با جمع بین هر دو قول حکم این مجموعه روایی را مانند تمام مجموعه‌های روایی مشتمل بر غث و سمین دانسته‌اند. از جمله این افراد می‌توان از داوری در اصول علم الرجال (معلمی ۱۴۱۶: ۲۸۴)، و استادی (۱۴۱۵: ۲۱۲) یاد کرد.

علامه شوشتری از جمله عالمان گروه اول است که به نقد این تفسیر پرداخته، انتساب آن را به معصوم دروغین می‌داند، کل این مجموعه را بی اعتبار تلقی کرده است. نقد او در بخش سندی همچون دیگران مبتنی بر نقد ابن غضائری است، در عین حالی که کوشیده اضطرابی را که در کلام ابن غضائری دیده می‌شود تصحیح کند. اما نقد او بر محتوای این تفسیر مفصل‌ترین و چالش‌برانگیزترین نقد بر این مجموعه است. شوشتری در قاموس الرجال و الاخبار الدخیله به بحث از این تفسیر پرداخته است. بحث او در قاموس کوتاه و ناظر به راویان تفسیر است که ذیل اسامی ایشان مطرح شده است (تستری ۱۴۱۹: ج ۹، ۶۵۸، ۵۲۶، ۴۵، ۱۴۰۱: ج ۱۱، ۲۷۷، ۱۵۸، ج ۱۲، ۴۰۰)، اما در الاخبار الدخیله بخشی را در قسمت موضوعات (بخش دوم کتاب) به بحث از این کتاب اختصاص داده است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۲۹-۱۵۲). ما در این جستار به بررسی

نقد او در دو بخش نقد سندی و متنی می‌پردازیم.

۱. نقد سندی

بر مبنای سلسله سند روایت، این تفسیر را شیخ صدوق مستقیماً از محمد بن قاسم استرآبادی مشهور به مفسر جرجانی از دو راوی آن، یعنی ابوالحسن علی بن محمد بن سیار نقل کرده است (در برخی منابع یسار آمده است). خوبی سیار را درست و دیگری را مصحف می‌داند (خوبی ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۱۷۷) و شوشتری بر عکس، دومی را وجه صحیح تلقی می‌کند (تستری ۱۴۱۹: ج ۹، ۶۵۸) و ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است. در مقدمه این تفسیر راویان به تفصیل ماجرای مهاجرت خود به نزد امام و شاگردی ایشان را گزارش کرده‌اند (استرآبادی ۱۴۰۹: ۹-۱۲).

در مقام نقد، از سه جهت بر این سند اشکال شده است:

الف) تضعیف راویان: این تضعیف منحصرأً مبتنی است بر اظهار نظر ابن غضائری که استرآبادی را ضعیف و کذاب و دو راوی تفسیر را مجهول خوانده است (ابن غضائری ۱۳۸۰: ۹۸)؛

ب) اضطراب طریق: سند حدیث بعضاً با واسطه دو راوی اخیر به نقل از پدرانشان گزارش شده است و در این صورت تطبیق آن با داستان سبب صدور، دشوار است (برای نمونه نک. بلاغی ۱۴۱۵: ۱۷۳-۱۶۹)؛

ج) نقد تاریخی سبب صدور: داستان گزارش شده درباره چگونگی شاگردی امام عسکری علیه السلام با شرایط تاریخی آن امام به لحاظ محدودیت شدید در تماس‌ها و نیز مدت امامت ناهماهنگ است (برای نمونه: هاشمی ۱۳۸۵: ۱۸۹؛ رحمتی ۱۳۸۲: ۶۸۶). علامه شوشتری در نقد خود به وجه اول توجه دارد. او با تجلیل از مقام رجالی ابن غضائری بر سخن او تکیه می‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۵۲). پاره‌ای از عالمان نقد ابن غضائری را از جهات مختلف بی‌اعتبار دانسته‌اند (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۸؛ بهبهانی [بی‌تا]: ۳۲۶؛ هاشمی ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۵۴) اما آنچه بیش از همه نقد

ابن غضائری را به چالش کشیده است مطالب عنوان شده در سخن خود اوست که با اطلاعات امروزی ما تطبیق نمی‌کند. از جمله این اشکالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که علامه شوشتری کوشیده تا آنها را رفع و تبیین کند:

۱. ابن غضائری این تفسیر را روایت یوسف و علی از پدرانشان می‌داند (ابن غضائری ۱۳۸۰: ۹۸)؛ حال آن که در سند تفسیر این دو نفر مستقیماً تفسیر را از امام گزارش کرده‌اند و در توضیح ماوقع نیز که در ابتدای تفسیر آمده بر همین نکته تأکید شده است (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۲۹) علامه شوشتری با استناد به این که صدوق در کتاب‌های متعددش از جمله عیون (۲۴۱)، معانی الاخبار (۲۴)، توحید (۲۳۰)، فقیه (ج ۲، ۳۲۵) و امالی (۲۳۹)، از امام عسکری علیه السلام به همان طریق ابن غضائری یعنی از طریق استرآبادی از یوسف و علی از پدرانشان روایت کرده، این طریق اخیر را ترجیح می‌دهد. هم‌چنان که نقل مشابه طبری را در دلائل الامامه صفحه ۳۷۶ مؤید دیگری بر صحت این طریق می‌داند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۳).

۲. ابن غضائری تفسیر را منتسب به ابی الحسن الثالث علیه السلام یعنی امام هادی می‌داند (ابن غضائری ۱۳۸۰: ۹۸)، حال آن که در تمام نقل‌ها، این تفسیر از امام عسکری گزارش شده است. علامه سخن ابن غضائری را در قاموس بدین سان توجیه می‌کند که روایات تفسیر به واسطه امام عسکری از امام هادی گزارش شده است که در نسخه ابن غضائری این قسمت اول که از امام عسکری است در طریق افتاده بوده است (تستری ۱۴۱۹: ج ۹، ۵۲۶)؛ اما همو در الاخبار الدخيلة این مورد را اشتباهی می‌داند که در نتیجه اشتراک لقب عسکری بین امام دهم و یازدهم روی داده است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۳).

۳. ابن غضائری این تفسیر را بر ساخته سهل دیباجی عنوان کرده است (ابن غضائری ۱۳۸۰: ۹۸). پسینیان و پیشینیان از محققان وجه چنین ادعایی را در نیافته‌اند، چه آن که سهل در طریق هیچ یک از نقل‌های تفسیر قرار ندارد و ارتباطی بین او و این تفسیر شناخته نشده است. علامه در تبیین این فراز، این سخن را متضمن تصحیف و افتادگی می‌داند و آن را، براساس احتمال، این گونه تصحیح می‌کند که به

جای عبارت «و التفسیر موضوع عن سهل الدیاجی» درست آن، عبارت بوده است از «و التفسیر موضوع کما عن سهل الدیاجی...» (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۵ و ۱۴۱۹: ج ۹، ۵۲۷) اما ایشان قرینه‌ای برای تأیید این تصحیح احتمالی اقامه نمی‌کنند و صرفاً به معاصرت سهل با صدوق و نقل سید مرتضی، مفید و تلعبیری از او اشاره می‌کنند (همان ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۵).

افزون بر این موارد برخی ادعای مجهول بودن دو راوی تفسیر را که ابن غضائری عنوان کرده (ابن غضائری ۱۳۸۰: ۹۸) با توجه به معلوم بودن اسم و نسب آنها و قرار داشتن ایشان در طرق روایات دیگر در تعارض دانسته‌اند که علامه با اشاره به این موارد توضیح می‌دهد که این دو نفر نه مجهول‌العین، بلکه مجهول‌الوصف هستند که وصف رجالی آنها به لحاظ قوت و ضعف مشخص نیست (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۵) که آن اطلاعات با این جهالت در تعارض نیست.

علامه در مقام پاسخ‌گویی به نقد کسانی که جرح ابن غضائری را با عملکرد صدوق مبنی بر اعتماد به این تفسیر و نقل از آن در فقیه متعارض و نهایتاً بی‌اعتبار دانسته‌اند، به سه نکته اشاره می‌کند:

۱. سخن صدوق در جایی معتبر است که بطلانش شناخته شده نباشد (همان: ج ۱، ۲۱۳).

۲. نقل‌های صدوق به همین طریق از امام عسکری در دیگر کتاب‌هایش و نیز نقل‌های احتجاج از امور باطل و ناپسند میراست و لذا ممکن است، او به کتابی غیر این کتاب تفسیر، اعتماد و از آن نقل کرده باشد (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۳).

۳. در نهایت علامه نقل صدوق را از استرآبادی پس از وفات استاد سخت‌گیر و دقیقش، ابن ولید می‌داند که اگر در قید حیات بود، اجازه نقل از آن را به او نمی‌داد (همان: ج ۱، ۲۱۹).

علامه شوشتری افزون بر پاسخ‌گویی به نقدهای عنوان شده بر سخن ابن غضائری، خودبه‌خود نقد سخن برخی دیگر نیز می‌پردازد (همان: ج ۱، ۲۱۴).

عالمانی که در دفاع از صحت این تفسیر سخن گفته‌اند، بعضاً کوشیده‌اند که ضعف

طریق آن را با یافتن طرق دیگر جبران کنند. از جمله مواردی که ایشان بدان تمسک جست‌اند اطلاعاتی است که ابن شهر آشوب در معالم العلماء (۷۰) درباره تفسیری از امام عسکری آورده است که در ۱۲۰ قسمت بوده است و خود امام به حسن بن خالد برقی املا کرده است. بر همین اساس عده‌ای تفسیر موجود را بخشی از این تفسیر مفصل‌تر دانسته‌اند و طریق آن را هم منحصر در طریق موجود که تضعیف شده، ندانسته‌اند (محدث نوری، ج ۵، ۱۸۸؛ میرداماد [بی تا]: ج ۳، ۱۲۰) علامه شوشتری ضمن اشاره به پاره‌ای از این اقوال، این دو تفسیر و طرق آن را مستقل از یکدیگر می‌داند که آن تفسیر مفصل مانند بسیاری از کتب گذشتگان از دست رفته است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۵ و ۲۱۴).

ب) نقد متنی

در بررسی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام عالمان متعددی به نااستواری پاره‌ای از مطالب این تفسیر اشاره کرده‌اند (نک. بلاغی ۱۴۱۵: ۱۸۲-۱۷۳؛ شعرانی [بی تا]: ۱۹۲). از این میان مفصل‌ترین نقد محتوایی بر این تفسیر را باید نقد علامه شوشتری دانست که در آن سی و سه روایت از این تفسیر را به تفصیل و بعضاً اجمال نقد کرده است (برخی تعداد این موارد را چهل مورد دانسته‌اند نک. هاشمی ۱۳۸۵: ۱۴۵ و چه این شمارش روشن نیست) و البته تصریح کرده است که این موارد فقط نمونه‌ای از اشکالات متنی این تفسیر است و چنان‌که هدف جمع تمام موارد بود، در آن صورت می‌باید «لاحتجت الی نقل جل الكتاب لو لا کله فان الصحیح فیه فی غایه الندره» (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۲-۲۱۱).

نمونه‌هایی را که علامه به نقد آنها پرداخته است بیش از همه مطالب تاریخی است که یا در قالب شأن نزول آیه مطرح شده‌اند یا در توضیح و تفسیر آیه عنوان شده‌اند (همان: ج ۱، ۲۱۰، ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۳، ۱۵۵)؛ هم چنین مواردی از آن به معجزات منسوب به پیامبران و ائمه علیهم السلام مرتبط است (همان: ج ۱، ۲۰۸، ۲۱۱ و ۲۱۵)؛ موارد معدودی از نقدها نیز ناظر به مباحث فقهی است (همان: ج ۱، ۱۶۶ و ۱۶۹). علامه در

نقدهای خود به ندرت به قرآن، در مواردی به عقل و نیز به روایات تفسیری، فقهی و بیش از همه به نقلها و روایت‌های تاریخی و بعضاً رجالی استناد می‌کند و البته مواردی را نیز به اجمال طرح می‌کند.

۱. عرضه به قرآن

عرضه روایات بر قرآن، مهم‌ترین معیاری است که در لسان پیامبر اکرم علیه السلام و ائمه معصومین برای شناخت روایات صحیح مطرح شده است (این روایات در منابع شیعه به گستردگی آمده است و از قول پیامبر اکرم علیه السلام، امام باقر، امام صادق و امام رضا گزارش شده است: برای نمونه، کلینی [بی تا]، ج ۱، ۶۹؛ ح ۱ تا ۵ و مجلسی در فصل علل اختلاف الاخبار و ... بیان انواع ما يجوز الاستدلال به، به موارد متعددی از آن اشاره کرده است: مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۵۶ - ۱۹؛ در منابع اهل سنت این روایات بسیار محدود نقل شده است: برای نمونه، طبرانی، ج ۱۲، ۲۴۴؛ هاشمی کوشیده تمام این موارد را یک جا جمع آوری کند: مطر الهاشمی ۱۴۲۶: ۲۳-۱۵) و حدیث پژوهان نیز جمله‌گی بدان تمسک جسته‌اند (برای نمونه نک. قرضاوی [بی تا]: ۹۳؛ سبحانی ۱۴۰۵: ۵۴؛ جوابی [بی تا]: ۴۶۰؛ دمینی ۱۴۰۴: ۱۱۵). در این روایات مشابه این مضمون که امام باقر از پیامبر اکرم علیه السلام گزارش کرده‌اند، آمده است: «... فما وافق كتاب الله و سنتی فخذوا به و ما خالف كتاب الله و سنتی فلا تاخذوا به» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۸۰، ح ۶) محققان در تبیین مراد از این عرضه بعضاً نظرات متفاوتی اظهار کرده‌اند (برای بحث مفصل اصولی در این مورد نک. احمدی ۱۳۸۵: فصل ۴، ۱۴۱ به بعد) از جمله آن که مخالفت را به وجود تعارض در کلام اختصاص داده‌اند (مطر الهاشمی ۱۴۲۶: ۳۱؛ سبحانی ۱۴۰۵: ۵۴؛ جوابی [بی تا]: ج ۱، ۱۳۸-۱۳۷)، علامه طباطبایی از جمله محققانی است که مخالفت با قرآن را به صرف تعارض بین دو کلام محدود نمی‌داند، بلکه در مباحث تاریخی، چه آنچه مربوط به صدر اسلام است و چه آنچه مربوط به گذشتگان است، عدم موافقت روایات را با قرآن، موجب نقد و عدم پذیرش قرار می‌دهد (نفیسی، ۴۹۵-۴۹۲)

علامه شوشتري نیز در نقد خود بر روایات این تفسیر مواردی را با عرضه به قرآن نمی‌پذیرد. البته شمار این موارد بسیار اندک است. در این موارد که مربوط به تاریخ امت‌های پیشین است، ایشان نیز مانند علامه طباطبایی، عدم موافقت روایات را با آیات قرآن موجب نقد دانسته‌اند. ایشان تعیین مصداق معین - زاهدی از بنی اسرائیل (استرآبادی ۱۴۰۵: ۶۲۱ و ۶۲۲) - را برای آیه ۱۶ سوره حشر ﴿كَمَثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ...﴾ با شیوه بیان قرآن در این نوع موارد جزئی و معین در تعارض می‌داند، با استدلالی ادبی، الف و لام انسان را الف و لام جنس می‌داند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۰۴). همو در ماجرای میقات چهل روزه حضرت موسی و عبادت‌کنندگان گوساله، روایتی را که به وجود گروهی در پیروی از هارون اشاره دارد (استرآبادی ۱۴۰۵: ۲۴۸) با توجه به آن که در قرآن و روایات به چنین گروهی اشاره نشده، نادرست می‌داند. (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۱).

۲. عرضه به عقل

عقل یکی از معیارهای سنجش استواری احادیث است که عالمان بسیاری بدان استناد کرده‌اند اگرچه در تعریف کارکرد و گسترده آن اختلاف دارند. عده‌ای تعریف روشنی از آن ارائه نداده‌اند و برخی مراد از آن را ضرورت‌های عقلی دانسته‌اند و برخی از آن به اجتهاد عقلی یاد کرده‌اند و عده‌ای موارد آن را امور محال عقلی محدود کرده‌اند (نک. سبحانی ۱۴۰۵: ۶۱؛ ادلیبی ۱۴۰۳: ۳۰۴؛ جوابی [بی‌تا]: ۴۸۹؛ دمینی ۱۴۰۴: ۲۲۲؛ حاج حسن ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۳). آنچه ما در این بخش آورده ایم مواردی را شامل می‌شود که علامه شوشتري بر پایه استدلالی منطقی به رد روایت پردازد یا با اتکای به یک قاعده کلامی که بعضاً مبتنی بر مقدمات عقلی و نقلی است، روایتی را نمی‌پذیرد. او در نقد کلی روایات این کتاب که متضمن معجزات هستند، به لحاظ کلامی چنین استدلال می‌کند که نسبت خداوند درباره رابطه پیامبرانش با مردم در مسئله اظهار معجزه این است که ارائه بینات فقط برای اتمام حجت است تا نابودی و بقا مردم از سر دلیل و حجت باشد و سنت الهی در این خصوص چنین نیست که پیامبران در خواست

هر فرد نادان یا معاندی را برای آوردن معجزه اجابت کنند، آن گونه که در این تفسیر تصویر شده است. البته ایشان این برداشت عقلی را به نوعی مستند به آیه ۱۸ سوره اسراء می سازند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۲؛ با توجه به این که این برداشت از آیه است نه صریح مضمون آن، در بحث از عرضه به قرآن، آورده نشد).

ایشان در بحث از روایتی که درباره منافقان سپاه امام علی علیه السلام در صفین آمده (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۶۶)، با تحلیل عقلی، تعابیر منتسب به منافقان را نقد می کنند بدین معنا که فرد معاند هیچ گاه از معجزات با همین تعبیر معجزه آن گونه که در روایت آمده — یاد نکرده، آن را سحر و شعبده می خواند، همان گونه که به نبوت هم اقرار نداشته، از آن حضرت به نبی یا رسول — آن گونه که در روایت آمده یاد نمی کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۵۵).

همو در ماجرای زاهد بنی اسرائیل (استرآبادی ۱۴۰۹: ۶۲۱) به تناقض هایی که در مطالب آن آمده اشاره دارد و از جمله به کار رفتن تعبیر «طیبین» را از سوی انسان شیطانی برای ائمه با واقعیت منطبق نمی داند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۰۴) و برای اثبات کفر راهبی که مرتکب زنا و قتل شده، به تکفیر شیطان آن طور که در روایت آمده نیازی نمی بیند (همان: ج ۱، ۲۰۴).

در بررسی روایات مربوط به ماجرای میقات (استرآبادی ۱۴۰۹: ۲۴۸) نیز از جمله با استدلال منطقی به نقد می پردازد و مشتبه شدن چهل روز را با بیست روز حتی بر عوام نیز ممکن نمی داند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۱) و مضمون روایت را مبنی بر این که حضرت موسی در روز سی ام پیش از افطار مسواک زد و خداوند او را به گرفتن ده روز دیگر منع از مسواک زدن قبل از افطار فرمان داد، چنین نقد می کند که اگر فرضاً روزه آن روز با مسواک باطل شده باشد، باید با یک روز آن را جبران کند و نه ده روز (همان: ج ۱، ۱۸۱).

او در نقد روایتی که در آن آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی که اقدام به نوشیدن خون حجامتش کرده فرمودند که آتش بر تو حرام شد چون خون و گوشتت با خون و گوشت من درآمیخت (استرآبادی ۱۴۰۹: ۴۱۹)، به لحاظ عقلی اشکال می کند که آنچه

موجب حرمت آتش می‌شود، در آمیختن ایمان با خون و گوشت است و هیچ ربطی بین خوردن خون و حرمت آتش وجود ندارد. همان‌طور که به حضرت علی هم فرموده‌اند: «الایمان خالط لحمک و دمک کما خالط لحمی و دمی» (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۹).

۳. استناد به روایات

معصومین در ضمن قواعد سنن احادیث، به مراجعه به سنت فرمان داده‌اند. این قواعد را می‌توان دو دسته کرد: الف) مواردی که به طور مطلق برای شناخت احادیث صحیح و ناصحیح مطرح شده‌اند. در این موارد معمولاً سنت در کنار قرآن به‌سان معیار شناخت عنوان شده است (نک. مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵، ۸۰، ح ۶). مراد از سنت، سنت قطعی الصدور است که با احادیث متواتر ثابت می‌شود (نک. مطر الهاشمی ۱۴۲۶: ۲۸ و ۳۲). ب) مواردی که در صورت تعارض دو یا چند روایت مطرح است که در این موارد برای ترجیح یک روایت بر موارد دیگر به اموری از جمله شهرت و ویژگی‌های سندی و... اشاره شده است (برای نمونه نک. کلینی، ج ۱، ۶۷، ح ۱۰؛ این بحث به تفصیل در بخش تعادل و تراجیح اصول مطرح است، برای نمونه نک. مظفر ۱۳۸۶: ج ۳، ۲۵۵-۲۴۷). در مباحث نقد متن معمولاً با تعارض روایات مختلف در یک موضوع مواجه هستیم که به دلیل شهرت و اعتبار بیش‌تر یک طرف، روایات آن مبنای نقد دسته دیگر روایات قرار می‌گیرند. در این بخش نیز عملاً با تعارض روایات در یک موضوع روبه‌رویم که علامه معمولاً با توجه به شهرت و کثرت نقل یک دسته از آنها، روایات این تفسیر را به واسطه آن به نقد می‌کشند. روایات مهم‌ترین ملاکی هستند که علامه شوشتری در نقد این تفسیر بدان استشهاد کرده‌اند. این روایات در موضوع‌های مختلف فقهی، تفسیری و شأن نزول و تاریخی‌اند که با توجه به موضوع آن، آن را دسته‌بندی کرده‌ایم و دو مورد اخیر را در کنار مواردی دیگر جداگانه در بحث تاریخ آورده‌ایم.

روایات فقهی

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در موارد اندکی مستقیماً به مباحث فقهی

پرداخته شده که بخشی از آن هم ناظر به مباحث مستحبی و فضیلت اعمال است، اما در مواردی هم، به طور ضمنی به احکام فقهی اشاره دارد. استرآبادی به بحث از زکات می‌پردازد و با رویکردی کلامی، پرداخت آن را به مخالفان جایز نمی‌داند (استرآبادی ۱۴۰۹: ۷۹) هم‌چنان‌که از فضیلت آن سخن می‌گوید (همان: ۲۳۲) و ثواب آن را بر می‌شمارد (همان: ۵۲۴). او در تفسیر خود به ثواب وضو (همان: ۵۲۱)، ثواب نماز (همان: ۵۲۲)، ثواب قرض دادن (همان: ۸۰)، فضائل ماه شعبان (همان: ۶۴۷) و فضائل ماه رمضان (همان: ۶۶۵) اشاره می‌کند و نهی از ترک امر به معروف (همان: ۴۸) را یادآور می‌شود. هم‌چنان‌که در بحث از وقوف به عرفه به رحمت الهی در آن روز توجه می‌کند (همان: ۶۱۱) و از چگونگی قضاوت پیامبر اکرم علیه السلام سخن می‌گوید (همان: ۶۷۵). علامه، اگرچه معدود، با دقت و نکته‌سنجی به بررسی این موارد پرداخته و آنها را ارزیابی کرده‌اند. علامه توبیخ حضرت موسی از سوی خداوند را به دلیل مسواک زدن پیش از افطار (استرآبادی ۱۴۰۹: ۲۵) با دو روایت فقیه (در اصل سه روایت که علامه آن را در قالب دو روایت آورده‌اند) در تمجید از مسواک زدن (صدوق: ج ۱، ۵۳، ح ۱۱۶؛ ۵۴، ح ۱۱۹؛ ۵۵، ح ۱۲۶) معارض می‌یابد (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۰-۱۸۱) و مشابهت آن را با روایتی از کافی در توبیخ حضرت موسی به دلیل ترک مناجات با خدا در حال روزه‌داری به دلیل بوی بد دهان (کلینی [بی‌تا]: ج ۴، ۶۵، ح ۱۳) نفی می‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۰). همو برتری نماز در مسجدالاقصی را نسبت به مسجدالنبی (استرآبادی ۱۴۰۹: ۶۶۴) مخالف روایات شیعه در این موضوع می‌داند بی‌آن‌که منبع یا متن آنها را گزارش کند و در عین حال با نقل روایتی از کافی (کلینی، [بی‌تا]: ج ۳، ۴۹۱، ح ۲)، بر عدم برتری آن بر مسجد کوفه نیز استدلال می‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۷۲-۱۷۱). محدود بودن پذیرش شهادت به افراد آزاد و عدم اشتغال آن به بنده، سخنی است که به امام علی علیه السلام منسوب شده است (استرآبادی ۱۴۰۱: ۶۵۸) که علامه آن را با دیدگاه امامیه مخالف دانسته، این قول و روایات مؤید آن را از سر تقیه می‌داند که شیخ طوسی هم بدان تصریح کرده است (تهذیب، ج ۶، ۲۴۹، ذیل ح ۴۴) و به دو روایت از کافی از امام باقر و صادق (ج ۷، ۲۹۰، ح ۳ و ۳۸۵، ح ۵) برخلاف آن استناد

می‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۷۰-۱۶۹). تحریم گوشت شتر بر بنی اسرائیل به حکم خداوند (استرآبادی ۱۴۰۹: ۲۷۴)، مورد دیگری است که علامه آن را با اتکاء به روایتی از قمی مبنی بر این که یعقوب خود آن را بر خویش حرام ساخت (قمی، ج ۱، ۱۰۸) نقد می‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۲).

روایات تفسیری

علامه در موارد معدودی تفسیر ارائه شده از آیه را به نقد می‌کشد و در این نقد به روایات دیگر در تفسیر آیه استناد می‌کند. در این تفسیر سیئاتی که در آیه ۱۵، سوره غافر ﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَمَكِرُوا وَحَاقَ بِالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ درباره حزقیل آمده بدین سان تفسیر شده که خداوند او را از شر سقایط اطرافیان فرعون حفظ کرد (استرآبادی ۱۴۰۹: ۳۵۹). علامه این تفسیر از آیه را با دو روایت هم‌معنا از کافی (کلینی [جی تا]: ج ۲، ۲۱۶، ح ۱) و قمی (ج ۲، ۲۵۸) معارض می‌یابد که طبق آنها، حزقیل از در افتادن به فتنه در دینش باز داشته شد، نه از آسیب جانی. در روایت کافی از امام صادق درباره این آیه آمده است: «... و الله لقد بسطوا علیه و قتلوه و لکن اُتدرون ما وقاه، وقاه أن یفتنوه عن دینه» (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۴).

استرآبادی در تفسیر خود ذیل آیه شریفه ۲۰۳، سوره بقره ﴿وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِی اَیَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمِیْنِ فَلَ اِثْمٌ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَاخَرَ فَلَ اِثْمٌ عَلَیْهِ لِمَنْ اَتَقَى ...﴾ توضیح داده است که مراد از آیه آن است که اگر کسی در تعجیل برای بازگشت به خانه اش، ایام تشریق، یعنی سه روز وقوف در منی را کوتاه کند (در فقه از آن به نفر اول تعبیر می‌شود) و حج را ترک کند یا این که تا پایان سه روز بماند در هر دو صورت گناهان گذشته‌اش در نتیجه حج‌اش، بخشوده شده است. او قسمت بعدی آیه را چنین تفسیر می‌کند که پاکی از گناهان تا زمانی است که از گناه بپرهیزند اما اگر بعداً مبتلا به گناهی شدند باید برای آن مجدداً توبه کنند (استرآبادی ۱۴۰۹: ۶۱۷-۶۱۳). علامه شوشتری این تفسیر از «فلا اثم علیه» را مخالف با برداشت متفق علیه می‌داند مبنی بر این که این تعبیر بر جواز ترک زودتر بیتوته در منی دلالت دارد. هم‌چنان که تعبیر «لمن اتقی» را

قیدی برای این جواز می‌داند به معنی این که این جواز فقط برای «من اتقی» است یعنی کسانی که از محرّمات احرام پرهیز داشته‌اند. علامه بر مورد اخیر به سه روایت مختلف در کافی (ج ۴، ۵۲۲، ح ۱۱)، فقیه (ج ۲، ۴۸، ح ۳۰۱۷) و تهذیب (ج ۵، ۴۹۳) استناد می‌کند که در هر سه مورد بیتوته دو شب در منی به جای سه شب را برای کسانی جایز دانسته‌اند که از محرّمات احرام، به مانند نزدیکی با زنان، صید و جدال و ... پرهیزند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۷). از جمله این روایات روایتی است که شیخ طوسی از امام صادق گزارش می‌کند که فرمودند: «لمن اتقی ای اتقی الصید یعنی فی احرامه فان اصابه لم یکن له أن ینفر فی النفر الاول» (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۴۹۳).

۴. استناد به اطلاعات تاریخی

برخی از حدیث‌پژوهان از تاریخ به منزله یکی از معیارهای ارزیابی احادیث یاد می‌کنند. البته ایشان صحت و استواری نقل تاریخی را شرط اعتبار آن دانسته‌اند (برای نمونه: نک. سبحانی ۱۴۰۵: حاج حسن، ج ۲، ۳۸؛ ادلیبی ۱۴۰۳: ۳۰۳). اطلاعات تاریخی مهم‌ترین معیاری است که علامه به گستردگی در نقد مطالب این تفسیر، از آن بهره می‌گیرند. این اطلاعات بعضاً در قالب روایت گزارش شده‌اند که بخشی از آنها را روایات سبب نزول تشکیل می‌دهد. بخش دیگر از این اطلاعات، اطلاعات رجالی است. اشکالات تاریخی این تفسیر را شاید بتوان مهم‌ترین شواهد بر ناستواری و انتساب نادرست آن به معصوم دانست، چرا که نقدهای ناظر به تفسیر یا مباحث کلامی و معجزات، معمولاً قابل تأویل هستند بر آنها اتفاق نظر وجود ندارد. در حالی که اشتباهات آشکار تاریخی، قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست. در این تفسیر به لغزش‌های تاریخی، دیگران نیز به اجمال اشاره کرده‌اند (برای نمونه شعرانی نک. استادی ۱۴۱۵: ۱۹۸)، اما علامه شوشتری به دقت و تفصیل بدان پرداخته است. او در نقد مطالب تاریخی، در مواردی صرفاً به مشهورات تاریخی استناد می‌کند و در موارد دیگر، روایات و اقوال را هم گزارش می‌کند. ماجرای کشته شدن مختار (استرآبادی ۱۴۰۹: ۵۵۳-۵۴۷)، از جمله اشتباهات آشکار تاریخی است که علامه با نقل تفصیلی

این ماجرا به نقد جزء جزء اطلاعات آن می پردازد و با استناد به تاریخ طبری (بی تا]، ج ۴، ۴۴۱ به بعد)، ارشاد مفید (۱۴۱۴: ج ۱، ۳۳۴)، معجم البلدان بلاذری، معارف ابن قتیبه، مروج الذهب سعودی و غیر آن، به تصحیح اطلاعات می پردازد (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۲-۱۵۸).

محسوب شدن ابی در شمار یهودیان (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۹) با استناد به قول مشهور تاریخ مبنی بر منافق بودن او، بی پایه دانسته شده است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۳) مرگ براء بن معرور بعد از جنگ خیبر (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۷۷) با قول شیعه و اهل سنت مبنی بر وفات او پیش از هجرت به نقد کشیده می شود، هم چنان که دشمنی او نسبت به حضرت علی علیه السلام با آنچه صدوق در خصال (۱۳۶۲: ۱۹۲، ج ۲۶۷) در عظمت و بزرگی او گزارش کرده، متعارض است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۳). شایستگی عکرمه فرزند ابوجهل (استرآبادی ۱۴۰۹، ۵۱۳)، با فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر قتل او حتی در صورت آویختن به پرده کعبه متعارض است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۴-۱۶۵)، هم چنان که پیشگویی تولد او از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بعثت با واقعیت تاریخی سن او مطابقت ندارد (همان: ج ۱، ۱۶۶).

در این تفسیر به ماجرای بستن درهای خانه مهاجران و انصار از جمله عباس بن عبدالمطلب به مسجد النبی صلی الله علیه و آله اشاره شده است (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۷). علامه این روایت را که متضمن جزئیات تاریخی دیگری هم هست گزارش و آن گاه بررسی می کند. او ابتدا دو ماجرای را که در این تفسیر در هم ادغام شده به تفکیک، از قمی (ج ۲، ۳۶۸) و مناقب (ج ۲، ۳۷) می آورد (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۵-۱۸۳) سپس به نقد می پردازد. از جمله آن که یادآور می شود که انصار پیش از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، استقرار یافته بودند لذا این تنها مهاجرین بودند که خانه هایشان را اطراف مسجد، بنا کردند؛ هم چنان که عباس در ابتدای هجرت که این واقعه روی داده اصلاً اسلام نیاورده بود و در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد. (همان: ج ۱، ۱۸۵ و موارد دیگر نقد شده با این معیار تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۹-۱۸۸، ۲۱۱ و ۱۶۳).

روایات شأن نزول

از جمله مطالب تاریخی که در این تفسیر بدان پرداخته شده، شأن نزول آیات است که مکرراً نقد شده است. در این تفسیر، سبب نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ...﴾ صهیب دانسته شده که با بذل مالش مکیان را از تعرض به دینش باز داشته است؛ در حالی که او از معترفان به وصایت امام علی معرفی شده است (استرآبادی ۱۴۰۹: ۶۲۵). علامه این شأن نزول را مخالف قول مشهور شیعه و اهل سنت مبنی بر نزول آن در حق حضرت علی در لیلۃ المبیت می‌داند و به تفصیل به روایت این شهر آشوب (۱۳۷۶: ج ۱، ۳۳۹) اشاره می‌کند و سپس موارد دیگر را از شیبانی، ثعلبی، عکبری، غزالی، صدوق، کلینی، طوسی، برقی، مفید و دیگران بر می‌شمارد. (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۸). ماجرای بستن در خانه‌ها به مسجد النبی (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۷) و سخنان هجو عبدالله بن ابی در این باره که زید بن ارقم آنها را برای پیامبر اکرم ﷺ بازگفته است (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۸)، با آنچه قمی درباره زمینیه اعتراض‌های ابن ابی آورده مخالف است. علامه زمان طرح آنها را مربوط به غزوه نبی المصطلق می‌داند و به تفصیل آن را به نقل از قمی (ج ۲، ۳۶۸)، گزارش می‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۵-۱۸۳ و مورد دیگر ۱۷۴-۱۷۳).

اطلاعات رجالی

اطلاعات رجالی نوعی دیگر از اطلاعات تاریخی است که علامه در نقد مطالب تفسیر از آن بهره برده است. او ایمان ثابت بن قیس بن شماس انصاری را به امام علی مستلزم این می‌داند (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۰۸) که امامیه او را در شمار اصحاب امام به شمار آورده باشند، حال آن که شیخ در رجال (۳۰) او را همچون ابوبکر و عمر و عثمان از اصحاب پیامبر ﷺ می‌شناسد (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۷۴). همو شیعه بودن عمار دهنی را با استدلال به قول نجاشی (۴۱۱) مبنی بر این که در بین اهل سنت دارای منزلت و مورد وثوق بوده، نقد می‌کند و او را صرفاً قائل به برتری فضیلت علی بر عثمان می‌داند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۶) هم چنان که معترف بودن صهیب را به وصایت امام علی با

استناد به اقوال تاریخی و رجالی (طوسی ۱۴۰۴: ۱۹۰، ح ۷۹؛ مفید [بی تا]: ۷۳) نادرست می‌داند و او را مبعض امام علی معرفی می‌کند که طبرسی در مجمع و صدوق در خصال (۳۱۲) به اشتباه روایتی را از عامه از امام علی در فضیلت او گزارش کرده‌اند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۹). علامه وجود صحابه‌ای به نام «ثابت بن الافلح» (۱۳۸۲: ۴۱۳) را با توجه به آن که در منابع تراجم شیعه و اهل سنت یادی از او نکرده‌اند، منکر می‌شود و این نام را بر ساخته از نام «عاصم بن ثابت ابی الافلح» می‌داند و البته به منبع خاصی استناد نمی‌کند (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۷۰). همو اشتباه مفسر را درباره نام پدر مختار نیز یادآور می‌شود (همان، ج ۱، ۱۶۲).

۵. استناد به عدم نقل در منابع دیگر

علامه از جمله مواردی را که در نقدهای خود بدان پرداخته است، عدم نقل یا اشاره دیگران به یک روایت یا موضوع است. نپذیرفتن شهادت عمار دهنی از سوی شریک قاضی به دلیل تشیعش (استرآبادی ۱۴۰۹: ۳۱) از مواردی است که علامه، از جمله بدین دلیل رد می‌کند که صدوق در فقیه [بی تا]: ج ۳، ۷۵ ذیل ح ۳۳۶۶ به افرادی اشاره کرد که شریک شهادتشان را به دلیل فوق نپذیرفته، اما از عمار نام نبرده است (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۷). در مقام رد معجزات شگفتی که در این کتاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نسبت داده شده، از جمله به این نکته استناد می‌کند که دیگر امامان چنین مطالبی را نقل نکرده‌اند (همان: ج ۱، ۲۱۲)؛ همان‌طور که عدم نقل روایات این تفسیر از سوی قمی و عیاشی که معاصر راوی کتاب بوده‌اند و مجمدبن عباس بن مروان که نزدیک به این دوره می‌زیسته، شاهی بر جعلی بودن آن تلقی شده است (همان‌جا).

درآمیختن مطالب حق و باطل در این تفسیر

علامه در نقد خود بر این تفسیر مکرر یادآور می‌شود که پدیدآورنده این تفسیر مباحث درست و غلط را در هم آمیخته است (برای نمونه نک. تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۳) و در موارد متعدد وقایع تاریخی درست یا روایات صحیحی را که او از آنها

اقتباس کرده و با جابه‌جایی اطلاعات، مطالب را ساخته است، یادآور می‌شود؛ به مانند آن که در نقد روایتی که بشارت ذریه صالحی را به ابوجهل می‌دهد (استرآبادی ۱۴۰۹: ۵۱۳) علامه ابتدا به نمونه‌های چند از این مورد در صدر اسلام اشاره می‌کند که از افرادی غیر صالح فرزندان شایسته و مؤمن به وجود آمده‌اند که از فرزند عبدالله بن ابی سرکرده منافقان مدینه، و فرزند ابو عامر راهب فاسق که فرزندش حنظله غسیل الملائکه بوده است و فرزند ابوبکر (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۶-۱۶۵) و سپس به اشکالات تاریخی دیگر این ماجرا می‌پردازد (همان: ج ۱، ۱۶۶). هم‌چنان‌که در بحث از روایات مربوط به بستن درهای خانه‌های اصحاب به مسجد مدینه (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۷) این داستان را ادغامی از چند ماجرا دانده که یک به یک آنها را ابتدا با استناد به منابع یادآور می‌شود و سپس به اشکالات داستان می‌پردازد (تستری ۱۴۰۱: ۱۸۳ تا ۱۸۵ برای موارد دیگر از جمله: تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۰، ۱۸۸، ۱۸۱، ۱۶۴-۱۶۳) که این شیوه او در بحث به روشنی بر گستره اطلاعات تاریخی و روایی او دلالت دارد.

شگفت آن که این تفسیر، به‌رغم صبغه طرفدارانه‌اش از اهل بیت که در وقایع مختلف می‌کوشد تا حق و فضیلت آنها را بنمایاند، در پاره‌ای از تحریفات تاریخی‌اش با دیدگاه‌های اهل سنت همسو بوده، بعضاً از افراد مبغض یا مدافع خلافت به عنوان مؤمن به امامت تمجید کرده یا از افراد مؤمن و محب اهل بیت به بدی یاد کرده است: مانند تمجید از عکرمه بن ابی جهل (استرآبادی ۱۴۰۹: ۵۱۳؛ تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۵) و صهیب که با امام علی دشمنی داشت و نسبت دادن آیه‌ای که به مناسبت لیله‌المبیت در حق امام علی نازل شده به او (استرآبادی ۱۴۰۹: ۶۲۳ به بعد؛ تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۸) و نیز ثابت بن قیس مرتد (استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۰۸؛ تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۷۵) و بدگویی از ابولبابه که از مؤمنان معتقد بوده است (استرآبادی ۱۴۰۹: ۹۲؛ تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۷۳) و نیز از براء بن معرور که از بزرگان صحابه به شمار می‌آمده است (استرآبادی ۱۴۰۵: تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۳).

علامه در نقد خود از این تفسیر به منابع متعدد روایی و تاریخی استناد می‌کند از جمله آنها می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

مسعودی در مروج الذهب (تستری ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۰-۱۵۴...)، ابن قتیبیه در معارف (همان: ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۴...)، طبری در تاریخ (همان: ۱۹۳-۱۵۸، ۱۵۹...)، ابن طاووس (همان: ۱۹۳...)، بلاذری در معجم البلدان (همان: ۱۶ و...)، مفید در ارشاد (همان: ۱۷۷، ۱۵۹ و...) و اختصاص (همان: ۱۶۸ و...)، ابن عبدالبر در استیعاب (همان: ۱۷۴، ۱۶۳ و...)، صدوق در معانی الاخبار (همان: ۱۶۳ و...) و خصال (همان: ۱۶۹، ۱۶۳ و...) و فقیه (همان: ۱۶۷، ۱۸۷ و...)، طوسی در تهذیب (همان: ۱۷۰، ۱۶۷ و...) و رجال و فهرست (همان: ۱۸۶ و...) و اختیار معرفة الرجال (همان: ۱۶۸ و...)، کلینی در کافی (همان: ۱۸۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۶۴ و...)، ابن شهر آشوب در مناقب (۱۶۸، ۱۸۳ و...) و طبرسی در مجمع (۱۶۹ و...) به کثرت به قمی ارجاع می‌دهد (نک. همان: ۱۹۵، ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۳، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۰...)؛ هم‌چنان‌که به مواردی به اجمال اشاره می‌کند (نمونه: همان: ۱۸۶ و ۱۶۸ و...) و موارد بسیاری را نیز بدون ذکر منبع می‌آورد.

نهایت آن‌که، بررسی تفصیلی علامه شوشتری از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، افزون بر آن‌که بر گستره اطلاعات او و عمق نگاهش به عنوان شیعه‌ای محقق و در عین حال منصف دلالت دارد، نقدی استوار و بحث‌برانگیز و در عین حال توجیه‌ناشدنی است که پذیرش انتساب این مجموع را به معصوم دشوار می‌سازد.

منابع و مأخذ

- ابن داوود حلی (۱۳۹۲)، رجال ابن داوود، تحقیق: محمد صادق آل بحر العلوم، منشورات مطبعه الحیدریه، افسس: منشورات الرضی، قم.
- ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه.
- ابن غضائری، احمد بن الحسین (۱۳۸۰)، الرجال، تحقیق: محمدرضا الحسینی الجلالی، ط ۱، دارالحدیث.
- احمدی، مهدی (۱۳۸۵)، نقد حدیث با تکیه بر کتاب، پایان‌نامه دکتری، گروه الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- ادليبي، صلاح الدين (١٤٠٣)، منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوي، ط ١، بيروت، دارالافاق الجديدة.
- اردبيلي، محمد بن علي [بي تا]، جامع الرواه، قم، مكتبه المصطفوي.
- استادي، رضا (١٤١٥)، رساله اخرى حول التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام: الرسائل الاربعه عشره، گردآورنده: استادي، ط ١، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين.
- استرآبادي، محمد بن قاسم (١٤٠٥)، التفسير (المنسوب الى) الامام العسكري عليه السلام، ط ١، قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام.
- امين، سيد محسن [بي تا]، اعيان الشيعة، تحقيق: حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بروجردي طباطبائي، حسين (١٣٩٩)، جامع الاحاديث، قم، المطبعه العلميه.
- بلاغي، محمدجواد (١٤١٥)، رساله في تفسير الامام العسكري عليه السلام: الرسائل الاربعه عشره، گردآورنده: استادي، ط ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين.
- بهبودي، محمدباقر (١٤٢٧)، معرفه الحديث، ط ١، بيروت، دارالهادي.
- بهباني، وحيد [بي تا]، تعليقه على منهج المقال، [بي جا].
- — [بي تا]، تاريخ الطبري، بيروت، مؤسسه الاعلمي.
- — [بي تا]، الاختصاص، تحقيق: الغفاري و الزندي، ط ٢، بيروت، دارالمفيد للطباعه و النشر و التوزيع.
- — [بي تا]، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: علي اكبر الغفاري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين.
- — [بي تا]، معالم العلماء، قم، [بي نا].
- — [بي تا]، التوحيد، قم، منشورات جماعه المدرسين.
- — (١٣٦٥)، تهذيب الاحكام، تحقيق: الخراسان، ط ٤، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- — (١٤١٥)، رجال الطوسي، تحقيق: القيومي، ط ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابع لجماعه المدرسين.
- — (١٣٦٢)، الخصال، تحقيق: علي اكبر الغفاري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين.
- — (١٣٣٨)، معاني الاخبار، تحقيق: علي اكبر الغفاري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين.
- تستري، محمدتقي (١٤٠١)، الاخبار الدخيله، ط ٢، تهران، مكتبه الصدوق.

- تفرشى، مصطفى بن الحسين (١٤١٨)، نقد الرجال، تحقيق: مؤسسه آل البيت، ط ١، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- جوابى، محمدطاهر [بى تا]: جهود المحدثين فى نقد متن الحديث النبوى الشريف، تونس، مؤسسات ع. الكريم.
- حاج حسن، حسين (١٤٠٥)، نقد الحديث فى علم الدرايه و الروايه، ط ١، بيروت، مؤسسه الوفاء.
- حكيم، حسن عيسى (١٤٢٣)، الشيخ النجاشى، النجف [بى تا].
- حلى، حسن بن يوسف (١٤١٧)، خلاصة الاقوال، تحقيق: قيوى، ط ١، مؤسسه النشر الفقاهه.
- خويى، ابوالقاسم (١٤١٣)، معجم رجال الحديث، ط ٥، قم، مركز النشر الثقافه الاسلاميه.
- دميينى، مسفر عزم الله (١٤٠٤)، مقاييس نقد متون السنه، ط ١، ناشره المؤلف، الرياض.
- ذهبى، محمدحسين (١٣٩٤)، التفسير و المفسرون، ط ٢، دارالكتب الحديثه.
- رحمتى، محمدكاظم (١٣٨٢)، «تفسير امام حسن عسكرى عليه السلام»، دانشنامه جهان اسلام، ج ٧، ج ١، تهران، بنياد دائرة المعارف اسلامى.
- رحمتى، محمدكاظم (١٣٨٢)، «تفسير عياشى»، دانشنامه جهان اسلام، ج ٧، ج ١، تهران، بنياد دائرة المعارف اسلامى.
- سبحانى، جعفر (١٤٠٥)، الحديث النبوى بين الدرايه و الروايه، ط ١، بيروت، مؤسسه الوفاء.
- شبيرى، سيد محمدجواد (١٣٨٢)، تفسير على بن ابراهيمى قمى، دانشنامه جهان اسلام، ج ٧، ج ١، تهران، بنياد دائرة المعارف اسلامى.
- شهيد الثانى، زين الدين بن على (١٣٤٨)، منية المرید، تحقيق: رضا مختارى، ط ١، مكتب الاعلام الاسلامى.
- صدر، سيد حسن [بى تا]: تأسيس الشيعة، انتشارات اعلمى.
- صدوق، محمد بن على (١٤١٧)، الامالى، ط ١، مركز الطباعة و النشر فى مؤسسه البعثه.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٣)، دلائل الامامه، ط ١، قم، مركز الطباعة و النشر فى مؤسسه البعثه.
- — (١٤١٩)، قاموس الرجال، ط ١، قم، الموسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٤)، اختيار معرفه الرجال، تصحيح: ميرداماد، تحقيق: الرجائى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- — (١٤٠٤)، على، عيون اخبار الرضا، تحقيق: حسين الاعلمى، بيروت، مؤسسه الاعلمى

للمطبوعات.

- قرضاوی، یوسف [بی تا]، کیف تتعامل مع السنه النبویه، تهران، دارالاحسان.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۲)، «تفسیر فرات کوفی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، چ ۱، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مطر الهاشمی، السيد علی حسن (۱۴۲۶)، عرض الحديث علی کتاب الله، علوم الحديث، رقم ۱۷.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، اصول الفقه، ط ۲، دارالنعمان.
- معرفه، محمدهادی (۱۴۱۳)، صیانه القرآن من التحریف، ط ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- معلمی، محمدعلی (۱۴۱۶)، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق (تقریرات درس آیت الله مسلم داوری)، ط ۱، ناشر: المؤلف.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴)، الارشاد، تحقیق: مؤسسه آل البيت، ط ۲، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع.
- مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۴)، میراث مکتوب علوی، مجله علوم حدیث، ش ۳۸-۳۷.
- میرداماد، محمد بن محمدباقر [بی تا]، اثنا عشر رساله، ج ۳، طبعه حجریه به اهتمام: جمال الدین المیردامادی، به خط احمد النجفی الزنجانی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶)، رجال النجاشی، ط ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۴)، علامه طباطبایی و حدیث، چ ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نمازی الشاهرودی، علی (۱۴۲۶)، مستدرکات علم رجال الحدیث، ط ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۸۵)، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، چ ۱، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- Bar-Asher (1999) *Scripture and Exegesis in Early Imami Shiism*, Magness press, Leiden.

